

همیشه کسی هست که به کودکان اعتماد کند

O معصومه انصاریان

درسی تاریخ هم دشوارتر و زجرآورتر است. این دو کتاب برآیند دو ایده مشخص در پهنه ادبیات کودک است. اولی فرآورده ادبیات هنر محور، خلاق و مستقل است و دومی محصول ادبیات معلومات محور و تعلیمی. اجازه بدهید کمی در مورد این دو نگرش حرف بزنیم.

برخی از صاحب نظران و سیاست گذاران، به ادبیات کودک نگاه مدرسه‌ای و درسی و ایدئولوژیک دارند و ادبیات کودک را به عنوان ابزار کمک آموزشی تلقی می‌کنند که می‌تواند «در ارائه دانش و اطلاعات در زمینه‌های مختلف انسانی، فرهنگی، اعتقادی، مذهبی، تاریخی، جغرافیایی، آموزش مفاهیم، اصول و نظریه‌ها در علوم مختلف تجربی به کار آید.» (میرزابیگی، علی، ادبیات کودک، کانون، از سری کتاب‌های آموزش از راه دور، ۱۳۷۹)

بخش عظیمی از کارنامه ادبیات کودک امروز، محصول همین نگرش است. با این که دیدگاه ادبیات آموزشی و تربیتی، سهم عظیمی از کتاب‌های ادبیات کودک را بلعیده و بازار از این نوع

کانون، «کتابچه بدجنسی‌های گرگ کوچولو» را همزمان با کتاب «کودتای سوم اسفند» روانه بازار کرده است. اولی نمونه ادبیات خلاق و مستقل است و دومی به دنبال ضرورت‌ها و بایدها، سفارش و تولید شده است. اولی به مدرسه و کشف چیزهای تازه پرداخته و دومی درباره یک حادثه تاریخی ایران است. موضوع کتاب‌ها متفاوت است و محل بحث هم نیست. درون‌مایه هر دو کتاب آموزشی است، اما فاصله دو اثر به لحاظ جاذبه‌ای هنری متن و تصویر و جذب مخاطب، بسیار است. تا آن‌جا که می‌توان گفت اگر می‌خواهی بچه‌ای را به مدرسه و یادگیری و ماجراجویی علاقه‌مند کنی، کتابچه بدجنسی‌های گرگ کوچولو را به او هدیه کن و اگر می‌خواهی بچه‌ای را از تاریخ بیزار کنی، کتاب کودتای سوم اسفند را دستش بده. چرا که ارتباط برقرار کردن با کودتای سوم اسفند، از کتاب‌های



- O عنوان کتاب: کتابچه بدجنسی‌های گرگ کوچولو
- O نویسنده: ایان وایبرو
- O مترجمان: آنوسا صالحی - مژگان کلهر
- O تصویرگر: تونی راس
- O ناشر: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان
- O نوبت چاپ: اول - ۱۳۸۲
- O شمارگان: ۱۵۰۰۰ نسخه
- O تعداد صفحات: ۱۲۴ صفحه
- O بها: ۶۲۰ تومان

کتاب‌ها اشباع شده است، با این که ادبیات تعلیمی، عاقبت‌اندیشانه و حسابگرانه است و در خانه و مدرسه و اجتماع طرفداران بزرگسال فراوانی دارد، با این که بسیاری از این کتاب‌ها، پیش از تولید خریداری می‌شوند و زحمت و دردسر حق تألیف و چاپ برای نویسندگان ندارند و با این که این کتاب‌ها لباس داستان به تن کرده‌اند - و این لباس با وجود تنگی، چندان مد روز نیست - با وجود همه این‌ها مخاطب آن‌ها را نپذیرفته، پس زده، نمی‌خرد و نمی‌خواند و اگر پیش بیفتد، درباره آن‌ها به تبلیغات منفی هم می‌پردازد. حتی اگر بعضی از این کتاب‌ها تیراژ ۲۰۰ هزار تایی هم داشته باشند، باز هم در حوزه ادبیات کودک، گم و ناشناخته می‌مانند.

آسیب وارد آمده از جانب آموزش و تربیت، یکی از مسائل جدی ادبیات کودک است قید آموزش، ضرورت‌ها و بایدهای ایدئولوژیک و اعتقادی، سال‌هاست که دست نویسندگان را بسته و فرصت‌های خلاقیت را از ادبیات کودک ستانده و امروز دیگر آن را به ستوه آورده است.

ادبیات کودک ما با معطوف کردن خود به آموزش، سدی میان خود و کودکان کشیده است. واکنش منفی مخاطب، بار دیگر این واقعیت را با وضوح بیشتری عیان ساخته که راه و رسم هنری یک شیوه دارد و راه و رسم آموزشی شیوه‌ای دیگر. مسئله این است؛ آیا نمی‌شود ادبیات کودک، لذت‌بخش باشد و در عین حال آموزش‌گریز هم نباشد؟

ادبیات خلاق، به معنای تهی بودن و یا گریز از آموزش نیست، بلکه فقط اهمیت بیشتر دادن به ادیب و دنیای کودکانه است. ادبیات خلاق، در درجه نخست به هنری بودن خود می‌پردازد و به اعتبار جاذبه‌های هنری، قادر است تخیل کودکان را تسخیر کند.

حتی اگر دغدغه افزایش معلومات، هدایت و سلامت آتی کودکان را هم در سر داشته باشیم، جاذبه‌های خیال‌انگیزی و تصویری ادبیات خلاق و جذب مخاطب از دلایل ارزشمند اهتمام به ادبیات

خلاق، روی برگرداندن از کتاب‌های عبوس و روی آوردن به کتاب‌های طنزآمیز و لذت‌بخش خواهد بود. بچه‌ها از طریق چیزهایی که دوست دارند، بهتر یاد می‌گیرند. داستان کتابچه بدجنسی‌های گرگ کوچولو طنزآمیز، کودکانه، لذت‌بخش و سرگرم‌کننده، با تصاویر ساده، معنادار و مکمل متن و در عین حال عمیقاً تفکربرانگیز و آموزنده است. این کتاب، برنده جایزه کتاب کودک بیرمنگام TSB، سال ۱۹۹۶ و برنده جایزه U. K. R. A سال ۱۹۹۶، به سبب خلق یک اثر ارزشمند در زمینه آموزش کودکان بوده است.

کتابچه بدجنسی‌های گرگ کوچولو را از زاویه دو ویژگی لذت‌بخشی و آموزندگی توأمان، مورد نقد و بررسی قرار می‌دهیم.

خلاف جریان

داستان کتابچه بدجنسی‌های گرگ کوچولو، در قالب یک سفرنامه پنجاه روزه و در ۱۲۴ صفحه نوشته شده است. نویسنده ۳۶ روز سفر و ۹۶ صفحه، یعنی بیش از دو سوم حجم کتاب را به این مطالب اختصاص می‌دهد که بگوید: گرگ کوچولو از مدرسه بیزار است از ماجراجویی متنفر است / از نقشه و چادر زدن بدش می‌آید / گرگ کوچولو به دایی مزخرف کثیف ترسناک بدجنسش افتخار می‌کند / وقتی دایی بدگنده او را به مدرسه بدجنسی راه نمی‌دهد، برای ورود به مدرسه نقشه می‌کشد و با یک ساندویچ موش او را می‌فریبد / وقتی در مدرسه بدجنسی، بچه دیگری پیدا نمی‌کنند، با آینه جنگ بالشی راه می‌اندازد / نویسنده گرگ کوچولو را تنها می‌فرستد وسط جنگل هولناک و اجازه می‌دهد که قوانین ۹گانه بدجنسی را از دایی بدگنده‌اش یاد بگیرد و برای رسیدن به وحشی‌گری و بدذاتی و مدال بدجنسی، خودش را به آب و آتش بزند تا سرانجام، وسط جنگل هولناک، پس از ۳۶ روز بدآموزی، گرگ کوچولو با گروه پیشاهنگ‌ها رو به رو می‌شود و در تجربه دوستی با آن‌ها، از کشف چیزهای تازه لذت ببرد، از ماجراجویی خوشش بیاید و خود به حماقت‌های دایی معلمش پی ببرد و در آن‌چه تا آن روز برای پدر و مادر و خودش ارزشمند بوده، تردید کند و از پدر و مادرش بپرسد که «آیا شما واقعاً

چگونه است که نویسندگانی چون سیلور استاین، همه اثر خود را به زبان طنز و وارونه می‌نویسند و خیال‌شان راحت است که خوانندگان فرهیخته - کودکان - خود می‌آموزند!؟

مطمئنید که می‌خواهید من مثل دایی بشوم؟» (ص ۷۹ کتاب) نویسنده گرگ کوچولو را تنها به مدرسه بدجنسی می‌فرستد و او را به دست معلمی بدذات و شرور می‌دهد؛ هر چند گرگ کوچولو، در بستر تجربه و زمان بزرگ می‌شود، می‌اندیشد و حقایق را کشف می‌کند و سرانجام به انتخابی دیگر دست می‌زند. اودر پایان سفر، مدرسه عالی ماجراجویی خود یافته را به مدرسه بدجنسی مورد قبول جامعه گرگ‌ها و پدر و مادرش ترجیح می‌دهد.

چگونه است که ایان وایبرو، مسیری طنز و مغایر با اصول ارزشی پذیرفته شده را برای نوشتن کتابش برگزیده و بیش از دو سوم حجم کتاب را به مطالب وارونه اختصاص داده است؟

چگونه است که نویسندگانی چون سیلور استاین، همه اثر خود را به زبان طنز و وارونه می‌نویسند و خیال‌شان راحت است که خوانندگان فرهیخته - کودکان - خود می‌آموزند!؟

مثل زندگی

اسم زیاد مهم نیست. انتخاب دیگران چندان تعیین‌کننده نیست. آن‌چه مهم و سرنوشت‌ساز است، رفتار فردی است و نوع تعامل با دنیای اطراف. پدر و مادر گرگ کوچولو، او را به مدرسه



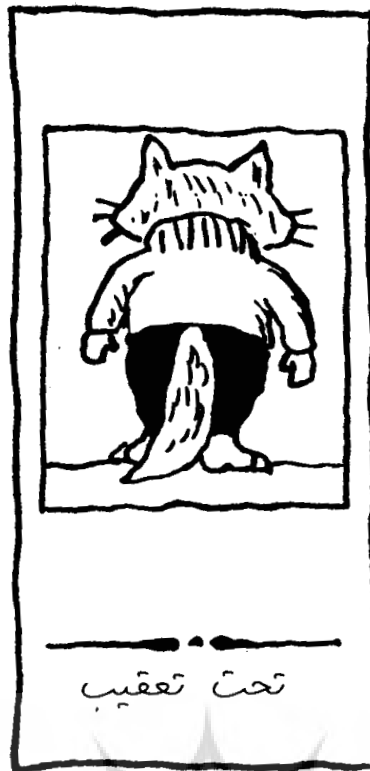
بدجنسی فرستاده‌اند. گرگ کوچولو برای یاد گرفتن قوانین ۹گانه بدجنسی و به دست آوردن مدال بدجنسی، سخت تلاش می‌کند. اما علی‌رغم آینده‌ای که باید‌ها و ارزش‌های جامعه گرگی برای او رقم زده است، در راه مدرسه بدجنسی و رویارویی با سختی‌ها و خطرها، خوش جنسی‌های زیادی به خرج می‌دهد. گرگ کوچولو در اوج خطر برای پدر و مادرش که او را راهی این سفر پرخطر کرده‌اند، آرزوی سلامتی می‌کند: «حالا می‌خواهم از سربالایی پریچ و خم کوه‌های تاریک بالا بروم. خیلی خطرناک است. امیدوارم شما سلامت باشید.» (ص ۲۲ کتاب) واکنش گرگ کوچولو در شرایط ترس که عصبانی شدن و بد و بیراه گفتن به بانی خطر اولین راه است، غیر کینه‌توزانه و مهربانانه است. وقتی گرگ کوچولو در کوهستان سرد و یخ‌زده گم می‌شود و دوبار نزدیک است از لبه پرتگاه سر بخورد، وقتی راه را پیدا می‌کند، روی صخره‌ای برای مسافر بعدی درشت می‌نویسد «راه عوضی» (ص ۲۴ کتاب). او دلش نمی‌خواهد کس دیگری مثل خودش، در سرمای کوهستان سرگردان شود و این با بدجنسی و بدذاتی هیچ مناسبتی ندارد.

گرگ کوچولو، در آستانه ورود به مدرسه بدجنسی، در موقعیتی که از دایی بدگنده‌اش سخت می‌ترسد و بیم دارد که گوشت لای ساندویچش بشود، برای پدر و مادرش می‌نویسد: «برف بدبو می‌تواند خرس او را بردارد، ولی قول وسایل شعبده‌بازی‌اش را به یلر، پسرعمویش داده است.» (ص ۳۹) و این بخشندگی با بدجنسی و بدذاتی میانه‌ای ندارد.

گرگ کوچولویی که به مدرسه بدجنسی می‌رسد، همان گرگ کوچک بی‌تجربه آغاز سفر نیست که دلش نمی‌خواست از کنج خانه بیرون بیاید. او راه طولانی و سخت و پرخطری را با خوش جنسی - موفقیت - پشت سر گذاشته است. اگرچه او به مدرسه بدجنسی وارد می‌شود، درواقع از بدجنسی و شرارت دور است؛ چیزی برخلاف روندی که روستاها داستان طی می‌کند. تا آن جا که گرگ کوچولو در پایان سفر مدرسه، بدجنسی را کاملاً رها می‌کند. دایی بدگنده (معلمش) را دایی غم‌گنده می‌خواند و از راهی که پدر و مادرش برای او ترسیم کرده‌اند، بازمی‌گردد و به جای بازگشت به خانه، افراد خانواده‌اش را نزد خود و به مدرسه عالی ماجراجویی که بهترین و شادترین مدرسه دنیاست، دعوت می‌کند.

بزنگاه تغییر

آن‌جا که ورق برمی‌گردد، درست همان جایی است که گرگ کوچولو آماده و نیازمند تغییر است. قوانین بدجنسی دایی بدگنده، در عمل به دردخور و دردرساز از کاردرمی‌آید. قانون تهدید کن،



نیشخند بزن، فوت کن و پوف کن دایی، برای به دست آوردن بچه پیشاهنگ‌ها نتیجه‌ای ندارد جز شکست و گرگ کوچولو مجبور می‌شود دم دایی‌اش را بگیرد و هیکل سنگین و بیهوش او را تا خانه روی زمین بکشد. (ص ۷۸) هم‌چنان که قانون او در خوردن شئل قرمزی، کمکی به او نمی‌کند جز شکافته شدن شکم و کتک خوردن و در بستر افتادن و گرگ کوچولو مجبور می‌شود شکم دایی‌اش را بدوزد و به او سوپ بخوراند و از او مراقبت کند. همان‌طور که قانون تهدید کن دایی‌اش در مبارزه با موش‌های کور، کاری از پیش نمی‌برد. گرگ کوچولو همه این حوادث را می‌بیند و قوانین بدجنسی را با درس‌های پیشاهنگی که برای او تازه و جالب و مفید است، مقایسه می‌کند. پس از عبور از ترس و تنهایی و بی‌کاری و گرسنگی و قوانین سخت مدرسه بدجنسی، زندگی پیشاهنگی را این‌طور توصیف می‌کند:

«راهنما می‌گوید، همین که آمادگی پیدا کنیم، من را به جنگل برمی‌گرداند، اما قبل از آن باید تا می‌توانم غذا بخورم و جان بگیرم. تا به حال فقط غذاهای آب‌پز، سیب‌زمینی و لوبیا خورده‌ام. معرکه است؛ به خصوص لوبیا. می‌میرم برایش! اسم پسرهایی که توی جنگل پیدا می‌کردند، دیو و سن‌چی است. آن روز آن‌ها بازی

می‌کردند، بازی که باید خودتان را سینه‌خیز به چادرهای کنار دریاچه برسانید؛ طوری که هیچ‌کدام از دوستان‌تان شما را نبینند. امروز می‌خواهند آن بازی را به من یاد بدهند...» (ص ۹۸) «امروز یک پناهگاه درست کردیم. یاد گرفتیم اگر گم شدیم، چطور زنده بمانیم» (ص ۹۹) غذا، بازی، پناهگاه، آتش، دوست، مهربانی، توجه و توانمندی، درست همان چیزهایی است که گرگ کوچولو تته‌های گرسنه رها شده در وسط جنگل هولناک، به آن احتیاج دارد. گرگ کوچولو حالا می‌تواند برای خودش سرپناه بسازد، آتش روشن کند و غذا آماده کند. او همان چیزی را یاد می‌گیرد که به آن احتیاج دارد و از آن لذت می‌برد؛ و آن چیزی که در مدرسه یاد گرفته، فراموش می‌شود. گرگ کوچولو قوانین بدجنسی را همان‌طور که پدر و مادرش خواسته بودند و دایی‌اش یاد داده بود، مطیعانه در دفترش می‌نویسد و حتی برای رسیدن به قانون آخر و مدال بدجنسی مورد پسند پدر و مادرش، به امتحان بزرگ زندگی تنها در جنگل هولناک تن می‌دهد. با وجود این، وقتی می‌بیند هیچ‌کدام از آن قوانین به کار خودش و دایی‌اش نمی‌آید و درس‌های پیشاهنگی توان و مهارت زندگی کردن به او می‌دهد، تصمیم مهم زندگی‌اش را می‌گیرد. او تصمیم می‌گیرد مثل دایی بدگنده‌اش نباشد. حتی اگر پدر و مادرش از او آن را خواسته باشند، حتی اگر شرارت و بدذاتی مورد پسند جامعه گرگی باشد. گرگ کوچولو در امتحان بزرگ، «حقیقت» و «خود» را کشف کرده و این از هر چیز دیگری برای او ارزشمندتر است.

دور از حمایت بزرگ‌ترها

نفس ارتباط و چالش با تضادهای دنیای اطراف، در داستان به عنوان اصلی ارزشمند معرفی می‌شود و تا انتهای داستان، جایگاه تغییرکننده‌ای پیدا می‌کند؛ حتی اگر این ارتباط از مدرسه بدجنسی شروع بشود. کنش‌کنند از خانه رفتن به مدرسه و سفر دور و دراز و پرخطر، بر ماندن در فضای گرم و



مهارت‌های زندگی را خارج از مدرسه بدجنسی و در رویارویی یا سختی‌ها و خطرها به دست آورد. داستان کتابچه بدجنسی‌های گرگ کوچولو، در اصل، داستان کشف خوبی‌هاست از دل مدرسه‌ای بزرگ. در هم‌آمیخته از خوبی و بدی، بدذاتی و خیرخواهی. مسیری که او پیمود، لازم کسب توانمندی در دنیای آشفته و بدون مرزبندی واقعی است و این دقیقاً همان توانمندی است که خواننده کودک به آن سخت نیاز دارد.

وقتی داستان عمیق‌تر و تأثیر آن بیشتر و مفیدتر می‌شود که آن را نمادی از زندگی بدانیم. تقارن تصاویر داستان گرگ کوچولو، مدرسه بدجنسی، جنگل هولناک، قوانین بدجنسی و مدال بدجنسی با مفاهیم زندگی، داستان را معنادارتر می‌کند. کتابچه بدجنسی‌های گرگ کوچولو، از آن دسته کتاب‌هایی است که خواننده به طنز آن، ساعت‌ها در خلوت خود می‌خندد و مسرور می‌شود. کتابی است که تخیل خواننده را تسخیر می‌کند و خواننده، تصاویر را در دنیای خود بازآفرینی و معناهای فراتر داستان را درک می‌کند. و این همان فرصت گرانبهایی است که کتاب‌های مستقیم‌گوی آموزشی عمومی، همواره از کودکان دریغ کرده‌اند. در آخر، به اتوسا صالحی و مژگان کلهر، مترجمان این کتاب، برای حسن انتخاب و ترجمه روان و سلیس و مناسب حال و هوای متن، تبریک می‌گویم و مطالعه این کتاب را به آن‌ها که دنبال کتاب‌های لذت‌بخش و سرگرم‌کننده و در همان حال آموزنده هستند، توصیه می‌کنم.

منابع:

- ۱ - کتابچه بدجنسی‌های گرگ کوچولو
- ۲ - فیض، سیدمحمد صادق: کودتای سوم اسفند، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۸۲.
- ۳ - میرزاییگی و گروهی از مؤلفان: ادبیات کودک، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، ۱۳۷۹، از سری کتاب‌های آموزش از راه دور.



مسئله این است
آیا نمی‌شود ادبیات کودک، لذت‌بخش باشد و در عین حال
آموزش‌گریز هم نباشد؟



دلی بد گنده معلمش است با قوانین ۹ گانه بدجنسی و دیگری مدرسه‌ای بدون عناصر و ارکان شناخته شده و برنامه درسی از پیش تعیین شده به نام زندگی؛ به وسعت محیط آدم‌ها و حوادث ناشناخته پیش‌رو، در رشته‌های اردوزنی، اکتشاف، دریانوردی، کتاب‌خوانی و... در کلاس پیشاهنگی و یا روش گروهی و...

گرگ کوچولو، در اصل و از همان آغاز، شاگرد مدرسه دوم بود. او خود را به مدرسه کوچک بدجنسی محدود نکرد. او در سفر زندگی، تجربه و آگاهی‌های فراوان کسب کرد که هیچ‌کدام با قوانین مدرسه هم‌ساز نبود. او بسیاری از درس‌ها و

راحت و بی‌خطر و بسته و کم‌تنش خانه برتری دارد. ابتدا گرگ کوچولو التماس می‌کند تا پدر و مادرش از فرستادن او به مدرسه دست بردارند، اما انگار راه بزرگ شدن، همان است که بزرگ‌ترها برای او ترسیم کرده‌اند. درخواست عاجزانه او، راه به جایی نمی‌برد و او خود را در راه سفر تنها و ضعیف احساس می‌کند؛ احساس مثل پرتاب شدن ناگهانی در وسط محیطی ناشناخته و ترسناک. رفته رفته، سفر ناخواسته برای او جالب می‌شود و فرصت‌های بزرگ شدن و تحول را در او ایجاد می‌کند تا آن‌جا که از پدر و مادر خود جلو می‌زند. گرگ کوچولو به اعتبار خروج از خانه، افتادن در وادی خطر، تجربه‌های سخت و ناخوشایند، تلاش و تدبیر به مرحله فهم و پرسشگری می‌رسد. نقش ارتباط و چالش‌ها در تحول گرگ کوچولو، آن قدر چشمگیر است که خود او هم گمان نمی‌برد: چرا که آن همه توانایی و استعداد و شجاعت را در خود سراغ نداشت. در غیر این صورت، از سفر و از دور شدن از خانه نمی‌ترسید. گرگ کوچولو دوازده حمایت‌ها و دخالت بزرگ‌ترها، در وسط جنگل ناشناخته و در ارتباط برقرار کردن با گرگ بدذات و شرور و روباه حقه‌باز، فرصت رشد و خلاقیت پیدا می‌کند.

داستان کشف خوبی

در داستان، دو مدرسه وجود دارد؛ یکی مدرسه بدجنسی که در وسط جنگل هولناک قرار دارد و

